



From "Kashf _ e Asrar" to "Velayat _ e Faqih": Stability in the Imam Khomeini's Political Thought

Akbar Ashrafi¹

1. Associate Professor, Department of Political Science, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
Email: akbarashrafi552@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 05 June 2023

Received in revised form: 03 August 2023

Accepted: 13 August 2023

Published online: 16 August 2023

Keywords:

Imam Khomeini, Valayat-e Faqih, Kashf-e Asrar, Oppressive Ruler, Political Thought, Age of Absence, Commanding Good and Forbidding Bad.

ABSTRACT

The valayat-e faqih theory holds significant political weight as a cornerstone of Imam Khomeini's ideology concerning the governance of Islamic society during Imam Masoom's (AS) absence. Furthermore, he stands as the sole jurist who successfully established an Islamic government grounded in this theory, furnishing it with an impartial appearance, thus providing the initial instance of jurist dominion over society. The primary inquiry of this article pertains to whether Imam Khomeini's political ideology underwent any transformation over the extensive period spanning from the 1950s to the Islamic Revolution and his tenure as the leader of the Islamic Republic. To answer this question, the content of Imam Khomeini's two books "Keshf Asrar" and "Valayat-e Faqih" has been scrutinized and analyzed using the descriptive-analytical method. The research hypothesis posits that in both of the aforementioned books, Imam Khomeini formulated the theory of velayat-e faqih. Furthermore, in both texts, he affirms impartial Mujtahid as the complete successor of Imam Masoom during the era of occultation. Hence, despite the fact that Imam Khomeini articulated distinct facets of his political philosophy at various junctures in accordance with the circumstances of the time and location—two fundamental components of ijtihad, in his estimation—the structure of his political philosophy has remained unchanged since the 1950s until his demise. The conceptual underpinning that drives Imam Khomeini's ideas in both volumes is the Shi'ite perspective on the proper conduct of adherents in the presence of an oppressive monarch. The foundational tenet of this school is the rejection of collaboration with an oppressive sovereign, barring specific circumstances that authorize such cooperation. This foundation can elucidate the political ideology and conduct of Imam Khomeini during his various political eras, including the intensity and feebleness of his opposition to the Pahlavi regime.

Cite this article Ashrafi, A. (2023). From "Kashf _ e Asrar" to "Velayat _ e Faqih": Stability in the Imam Khomeini's Political Thought. *Journal of Social Theories of Muslim Thinkers*, 13(2):39-51.

<https://doi.org/10.22059/JSTMT.2023.360367.1623>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/JSTMT.2023.360367.1623>

از «کشف اسرار» تا «ولایت فقیه»: ثبات در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) اکبر اشرفی^۱

۱. دانشیار گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. رایانامه: akbarashrafi552@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	نظریه ولایت فقیه یکی از مهم‌ترین ارکان اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) برای رهبری جامعه اسلامی در عصر غیبت امام معصوم (ع) است. به علاوه ایشان، تنها فقیه‌ای است که توانست بر مبنای این نظریه، حکومت اسلامی تشکیل بدهد و به آن به‌عنوان اولین تجربه حاکمیت فقیه بر جامعه نمود عینی ببخشد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۵	سوال اصلی مقاله حاضر این است که آیا اندیشه سیاسی امام خمینی از زمان انتشار کتاب <i>کشف اسرار</i> تا تدوین کتاب <i>ولایت فقیه</i> دچار تحول شده یا ثابت بوده است. برای پاسخ به این سؤال با بهره‌گیری از روش مقایسه‌ای، محتوای دو کتاب امام خمینی با عنوان <i>کشف اسرار</i> و <i>ولایت فقیه</i> تحلیل و بررسی شده است.
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۵/۱۲	فرضیه پژوهش براین اساس است که امام خمینی نظریه ولایت فقیه را در هر دو کتاب مذکور مطرح کرده است و مجتهد عادل را در عصر غیبت، جانشین امام معصوم با تمام اختیارات او می‌داند. بنابراین امام خمینی در زمان‌های مختلف براساس مقتضیات زمان و مکان - که از نظر ایشان دو عنصر کلیدی در اجتهاد است - ابعاد مختلف اندیشه سیاسی خود را مطرح کرده است، اما چارچوب اندیشه سیاسی امام خمینی از ابتدای نظریه‌پردازی تا پایان عمرشان ثابت بوده است.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۲	چارچوب نظری حاکم بر اندیشه امام خمینی در هر دو کتاب، مبتنی بر دیدگاه تشیع در باب شیوه رفتار مؤمنان با حاکم جائز است که اصل اساسی در این مکتب، نفی همکاری با حاکم جائز است، مگر اینکه شرایط خاصی این همکاری را مجاز کند. این مینا قادر است اندیشه و عمل سیاسی امام خمینی را در ادوار مختلف سیاسی ایشان از جمله شدت و ضعف رویکرد ایشان را نسبت به حکومت پهلوی تبیین کند.
تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۵/۲۵	کلیدواژه‌ها: امام خمینی، امر به معروف و نهی از منکر، اندیشه سیاسی، حاکم جائز، کشف اسرار، عصر غیبت.

استناد: اشرفی، اکبر. (۱۴۰۲). از «کشف اسرار» تا «ولایت فقیه»: ثبات در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره). فصلنامه علمی نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان،

۱۳(۲): ۳۹-۵۱. <https://doi.org/10.22059/JSTMT.2023.360367.1623>



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

<https://doi.org/10.22059/JSTMT.2023.360367.1623>

۱. مقدمه و بیان مسأله

امام خمینی در سال ۱۳۲۳ کتاب *کشف اسرار* را در پاسخ به کتابچه *اسرار هزار ساله* نوشته علی اکبر حکمی زاده نوشتند. ایشان در این کتاب ضمن پاسخ به نظرات حکمی زاده درباره اعتقادات تشیع، اندیشه سیاسی خود را نیز تبیین کرده‌اند. امام خمینی در سال ۱۳۴۸ نیز هنگام گذراندن ایام تبعید در نجف کتاب دیگری به نام *ولایت فقیه* را تألیف کردند.

اندیشه حاکم بر رفتار امام خمینی در کل دوران مبارزه با رژیم پهلوی، مبتنی بر دیدگاه تشیع در باب جانشینی امام معصوم از سوی مجتهد عادل در دوره غیبت و نیز شیوه تعامل مؤمنان با حاکم جائز است و اصل اساسی در این مکتب نفی همکاری با حاکم جائز است، مگر اینکه شرایط خاصی این همکاری را مجاز کند. این مبنا قادر است تا اندیشه و عمل سیاسی امام خمینی را در ادوار مختلف سیاسی ایشان از جمله شدت و ضعف رویکرد امام خمینی را نسبت به حکومت پهلوی تبیین کند.

نحوه رفتار مؤمنان با حکام جائز همواره یکسان نیست و به مقتضیات زمان و شیوه عملکرد حاکم جائز و نیز نوع تأثیرگذاری فرد همکاری کننده با چنین حکومتی بستگی دارد. گاه ممکن است برای رسیدن به یک هدف با توجه به شرایط، اتفاقات و موانع پیش رو نیاز به یک حرکت تند یا حرکت کند و آرام باشد یا به طور کلی از آن هدف عقب‌نشینی کرد. این مقاله برای نشان دادن این موضوع با بهره‌گیری از روش مقایسه‌ای، محتوای دو کتاب امام خمینی با عنوان *کشف اسرار* و *ولایت فقیه* را با این فرضیه که امام خمینی نظریه ولایت فقیه را در هر دو کتاب مذکور مطرح کرده و مجتهد عادل را در عصر غیبت جانشین امام معصوم می‌داند، تحلیل کرده است. بنابراین امام خمینی در زمان‌های مختلف براساس مقتضیات زمان و مکان – که از نظر ایشان دو عنصر کلیدی در اجتهاد است – ابعاد مختلف اندیشه سیاسی خود را مطرح کرده است و چارچوب اندیشه سیاسی ایشان از ابتدای نظریه‌پردازی تا پایان عمرشان ثابت بوده است.

۲. اهداف پژوهش

هدف این مقاله پاسخ به برخی نظریات درباره تحول اندیشه سیاسی امام خمینی است که معتقدند با مقایسه کتاب *کشف اسرار* و *ولایت فقیه* می‌توان دریافت اندیشه سیاسی ایشان از نظریه نظارت فقیه به نظریه ولایت فقیه تحول پیدا کرده است. اما این مقاله معتقد است اندیشه سیاسی امام خمینی از ابتدا ناظر بر ولایت فقیه بود، حتی ایشان در کتاب *کشف اسرار* هم موضوع ولایت فقیه را مطرح کردند و در این کتاب هم تمام اختیارات مربوط به امام معصوم را برای مجتهد عادل اثبات کرده‌اند بنابراین در طول انتشار این دو کتاب در اندیشه سیاسی امام خمینی تحول خاصی به وجود نیامده و چارچوب اساسی آن ثابت بوده است. آنجا که در کتاب *کشف اسرار* پیشنهاد می‌دهد مجلسی از مجتهدان شکل بگیرد تا سلطان عادل را برای حکومت کردن انتخاب کنند، در اینجا هم امام خمینی

۱. علی اکبر حکمی زاده، روزنامه‌نگار و مدیر نشریه پیمان، مجموعه‌ای از شبهات اعتقادی، فقهی و سیاسی را در کتابی به نام *اسرار هزار ساله* فراهم کرده است و در سال ۱۳۲۲ همراه با نشریه «پرچم» منتشر کرد. او که در قم می‌زیست و سابقه دروس حوزوی داشت، هدف از نوشته خود را زدودن انحراف از جامعه دینی دانست. حکمی زاده به ادعای خود قصد داشته است موانع هزار ساله را از جلوی راه دین بردارد. پس از انتشار این رساله، دو ردیه بر آن نوشته شده است. نخست محمد خالصی زاده در نشریه «آیین اسلام» به آن شبهات پاسخ داد و پس از آن امام خمینی در همان سال با تعطیل کردن درس خود به مدت سی تا چهل روز کتاب *کشف اسرار* را نوشت تا پاسخی مبسوط به شبهات مطرح شده بدهد و با اقامه برهان و دلیل عقلی و نقلی، بطلان مدعیات امثال نویسنده *اسرار هزار ساله* را روشن کند. <https://fa.wiki.khomeini.ir>

موضوع ولایت فقیه را مطرح کرده است؛ چراکه آن سلطان عادل براساس انتخاب این مجتهدان به اداره کشور می‌پردازد و مشروعیت آن به دلیل انتخاب مجتهدان است.

۳. سوالات پژوهش

۳-۱. پرسش اصلی

آیا اندیشه سیاسی امام خمینی از زمان انتشار کتاب *کشف‌السرار* تا تدوین کتاب *ولایت فقیه* دچار تحول شده یا ثابت بوده است؟

۳-۲. پرسش‌های فرعی

۱. جوهره اندیشه سیاسی امام خمینی در کتاب *کشف‌السرار* چیست؟ ۲. آیا در کتاب *کشف‌السرار* نظارت فقیه مطرح شده است یا ولایت فقیه؟

۴. پیشینه پژوهش

یک اثر مهم در این باره، کتاب آقای دکتر نجف لکزایی با عنوان *سیر تطور تفکر سیاسی امام خمینی* است. او در این کتاب معتقد است اندیشه سیاسی امام خمینی از گفتمان اصلاحی به گفتمان انقلابی تحول پیدا کرده است (لکزایی، ۱۳۸۳: ۸۸). نویسنده این تحول را براساس ۹ اصل مختلف که در فصل پنجم به‌عنوان اصول ثابت در اندیشه سیاسی امام خمینی مطرح کرده است، تحلیل می‌کند. فرق اساسی این مقاله با کتاب آقای دکتر لکزایی در این است که ایشان به هر حال اندیشه سیاسی امام خمینی را دچار تحول معرفی کرده است، ولی این مقاله معتقد است چارچوب اساسی اندیشه سیاسی امام خمینی در کتاب‌های *کشف‌السرار* و *ولایت فقیه* ثابت بوده و دچار تحول نشده است. در کتاب *کشف‌السرار* هم امام خمینی اندیشه ولایت فقیه را مطرح کرده و مجتهد عادل را جانشین امام معصوم با تمام اختیارات آن تعریف کرده است. بنابراین این دو کتاب به لحاظ اندیشه سیاسی هیچ تفاوت مبنایی با هم ندارند و اندیشه سیاسی امام خمینی در طول دوره نظریه‌پردازی ایشان دچار تحول بنیادی نشده است. یکی دیگر از آثار خوب در این زمینه کتاب آقای دکتر بهرام اخوان کاظمی با عنوان *ولایت مطلقه فقیه از دیدگاه امام خمینی (ثبات یا تحول نظری)* است (اخوان کاظمی، ۱۳۹۰). او در این کتاب با بررسی آثار و اندیشه‌های امام خمینی، ثبات و استمرار ولایت مطلقه فقیه را در اندیشه و سیره ایشان تبیین کرده است. گرچه این مقاله با کتاب مذکور اشتراک رویکردی دارد، قلمرو پژوهش این دو با هم متفاوت است. دکتر ابراهیم کلانتری و همکارانش نیز در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل و بررسی سیر تطور و تکامل نظریه ولایت فقیه در اندیشه فقهای شیعه (با تأکید بر نظریه ولایت مطلقه فقیه امام خمینی)» مراحل تولد، تکوین و تکمیل این نظریه سیاسی را بررسی کرده‌اند. گرچه این مقاله رویکرد مشترکی با مقاله مذکور دارد، مقاله مذکور فقط در یک پاراگراف به *کشف‌السرار* پرداخته و کلیت دوره‌های اندیشه سیاسی را مد نظر داشته است. نویسندگان دیگری نیز هستند که به تحول اساسی در اندیشه سیاسی امام خمینی در دوره‌های مختلف حیات ایشان اعتقاد دارند. از جمله آنها می‌توان به مقاله سید عبدالامیر نبوی در مجله پژوهشی دانشگاه امام صادق و نیز مقاله اکبر گنجی در مجله کیان شماره ۴۱ و نویسندگان دیگری که در این حوزه قلم می‌زنند، اشاره کرد. مقاله حاضر در پاسخ به این آثار و در مقابل رویکرد آنها قرار دارد.

۵. چارچوب نظری (نفی همکاری با حاکم جائر و ایجاد دولت در دولت)

اساسا اسلام با سیاست پیوند ذاتی دارد؛ بنابراین هیچ تیبینی بدون در نظر گرفتن یک مسئله اساسی تر برای درک اولویت یافتن سیاست در اسلام کافی نیست «و آن همانا پیوند ذاتی بین اسلام به عنوان یک برنامه جامع برای تنظیم زندگی انسانی است و سیاست به عنوان ابزار لازمی است که در خدمت همه جانبه این برنامه باشد» (عنایت، ۱۳۶۵: ۱۶). به تبع همین پیوند ذاتی بین اسلام و سیاست، در دیدگاه تشیع نیز امامت چارچوب حکومت مشروع است که شامل اعمال ولایت پیامبران و امامان معصوم است و در عصر غیبت معصوم نیز شامل کسانی می شود که از طرف آن ها اذن داشته باشند. بر این اساس حکومت هایی که مشروعیت خود را از این طریق کسب نکرده باشند، حکومت جائر و غیر مشروع تلقی می شوند. اعتقاد به وجود امام عادل و معصوم، یک اصل انقلابی را درون خود می پروراند و آن اصل اعتقاد به نامشروع بودن همه حکومت های غیر معصوم در زمان امام معصوم و غاصبانه بودن همه حکومت های غیرمأذون در دوران غیبت است. این اصل بالقوه عنصری انقلابی است که در صورت به فعلیت درآمدن، می تواند حکومت های نامشروع را سرنگون و حکومت مطلوب را جایگزین آن ها کند (حسینیان، ۱۳۸۰: ۱۴).

ولایت یک رکن اساسی در ساختار حکومت اسلامی است. به طور کلی واژه ولایت در نظریه ولایت فقیه به معنای حاکمیت و رهبری است. در نتیجه، ولایت فقیه نیز ولایت مدیریتی بر جامعه اسلامی است (جوادی آملی، ۱۳۶۸: ۱۲۹). بر مبنای دیدگاه امام، ولایت فقیه استمرار ولایت تشریحی امام معصوم در عصر غیبت است و دلیل آن نیز علم به احکام و مقررات دین و عدالت فرد فقیه است؛ زیرا از نظر معنوی نزدیک ترین فرد به عصمت و عدالت امام، فقیه عادل است که از عدالت برخوردار شده و احتمال بروز گناه و خطا در مورد او از دیگران کمتر است (فوزی، ۱۳۸۴: ۱۱۵).

امام صادق (ع) در ضمن یک حدیث مفصل همه حکومت ها را به دو نوع کلی تقسیم می کند:

«ولایت و تصدی امور مردم دو راه دارد: یکی از این دو راه ولایت، ولایت والیان عادل است که خدا به ولایت آنان امر کرده و آنان را بر مردم سرپرست نموده و ولایت کارمندان اوست و راه دیگر از ولایت، ولایت و حکومت والیان ناحق است و کارمندان او. عمل با آن ها و کمک و کسب با آن ها حرام است، مگر برای ضرورت نظیر ضرورت به خون و مردار» (ابن شعبه، ۱۳۸۴ هجری: ۳۴۶-۳۴۸).

طبق فتوای تمام فقهای شیعه، اصل اولی حرمت همکاری با حکام جور است و همکاری علما با حکام جور در شرایط خاص، هیچ گاه به معنای مشروع جلوه دادن حکومت جور نبوده است، بلکه توجه به جنبه های مثبت همکاری مانند تقیه، مصالح عباد، احیای فریضه امر به معروف و نهی از منکر و... آنان را ملزم به این همکاری می کرد. شیخ صدوق ایجاد رابطه همکاری با حاکم جائر را نفی کرده و با جمله «فلا تدخل فیها» هر نوع مشارکت را با دولت جائر ممنوع می کند و در واقع حکم کلی و قاعده سیاسی اصلی را در این باره بر ممنوعیت همکاری و مشروعیت نداشتن آن نظام پایه گذاری می کند (عمیدزنجانی، ۱۳۸۳: ۲۲). در همین راستا یکی از راه های مبارزه امام صادق (ع) با حکام طاغوتی قطع رابطه با آنان و تشویق مردم به قطع ارتباط با آنان بوده است. امام صادق (ع) نیز کمک کننده به حکام طاغوتی را جزو ظالمان می شمارد که در قیامت با آن ها محشور خواهد شد (الشاکری، ۱۴۱۷ هجری: ۱۳۲).

با تجزیه و تحلیل این نگرش می توان به تئوری دولت در دولت رسید؛ چراکه از یک طرف همکاری با حکام جائر نفی شده است و از طرف دیگر اقامه حق توصیه می شود. یکی از بارزترین اشکال مبارزه امام صادق (ع) با حکام وقت، منع کردن اصحاب خویش از مراجعه به تشکیلات قضائی آن ها بوده است. در این زمینه امام صادق (ع) با طاغوت خواندن آن ها هرگونه مراجعه به آن ها را از باب «تحاکم الی الطاغوت» خوانده، از آن جلوگیری کرده است و در این گونه مسائل پیروان خود را به شیعیانی که از قضایای امامان علمی

دارند، ارجاع داده است: بپرهیزید از اینکه برخی از شما بعضی دیگر را به محاکم اهل ستم ببرد و لکن نگاه کنید به مردی از بین خودتان که چیزی از قضایای ما می‌داند و او را بین خودتان قرار دهید که من او را قاضی قرار دادم، پس به‌سوی او اقامه دعوا کنید (الحر العاملی، ۱۴۰۱ هجری: ۴).

این اقدام امام صادق (ع) آشکارترین مبارزه با حکام طاغوتی و رد مشروعیت آن‌ها است. اصولاً قضاوت گوشه‌ای از دولت است؛ بنابراین امام صادق (ع) از یک طرف با نفی رجوع به حکام درواقع مشروعیت دولت حکام جائز را زیر سؤال برده است و از سوی دیگر با این دستور که به فرد دارای شرایط رجوع کنند، درصدد تأسیس تشکیلاتی در عرض آن‌ها و به عبارت دیگر تشکیل دولت در دولت بوده است.

البته امامان تشیع در هر عصری دارای سیره سیاسی خاصی بوده‌اند که با شرایط و مقتضیات عصر هر امامی متناسب بوده است. یکی از دلایل تفاوت سیره سیاسی امامان معصوم متفاوت بودن روش اعمال حاکمیت از سوی حاکمان عصر ایشان بوده است. بنابراین بخشی از فعالیت‌های ایشان در راستای خنثی کردن توطئه‌های حکام طاغوتی بود. درعین حال اصول مشترک و ثابتی بر شیوه رفتار سیاسی ائمه (ع) حاکم بود که به چند اصل مشترک آن اشاره می‌شود:

۱. مبارزه با طاغوت، ۲. تقیه و کتمان اسرار نهضت و مبارزه، ۳. استقامت در راه مبارزه و خستگی‌ناپذیری در این راه، ۴. انعطاف با وجود سازش‌ناپذیری، ۵. بهره‌گیری از همه امکانات برای همه‌جانبه‌کردن مبارزه، ۶. اعتقادداشتن به وسیله نامشروع در راه هدف مشروع، ۷. حفظ اولویت و در نظرگرفتن مهمترین در عملکردها، ۸. تقدم ولایت امام بر سایر اختیارات فردی و اجتماعی، ۹. مشارکت‌دادن افکار دیگران در مبارزه، ۱۰. حفظ پیوند مردمی و تلاش برای رضایت مردم (عمید زنجانی، بی‌تا: ۲۹۰-۲۹۵).

۶. روش تحقیق

این مقاله با بهره‌گیری از روش مقایسه‌ای، محتوای دو کتاب امام خمینی با عنوان *کشف اسرار* و *ولایت فقیه* را تحلیل می‌کند.

۷. یافته‌های پژوهش

۷-۱. **امام خمینی و شیوه تعامل با حاکم جائز:** «تکلیف‌گرایی» به‌عنوان یک اصل ثابت، پدیدآورنده رفتارهای متفاوت و متنوع در شرایط مختلف است. بخش‌هایی از آراء، افکار و اندیشه‌های امام برحسب مقتضیات زمان، مکان، شرایط و امکانات دچار تغییراتی شده‌اند، اما نکته مهم آن است که این تغییرات در دایره اصول ثابتی اتفاق افتاده است، ازجمله: اصل تکلیف، اصل مصلحت اسلام، نفی سبیل، تقدم اهم بر مهم، قدر مقدور، اصل تدریج و اصل درنظرگرفتن مقتضیات زمان و مکان (لک‌زایی، ۱۳۸۳: ۱۲۵).

براساس حاکمیت اصل تکلیف‌گرایی بر اندیشه سیاسی امام خمینی، مراحل مختلف عمل به تکلیف با شدت عمل و نوع رفتار سلطان جائز تناسب دارد و این عمل به تکلیف درواقع همان مراحل انجام امر به معروف و نهی از منکر است که دارای مراحل مختلفی است و تا مرحله اول آن طی نشود، نباید وارد مرحله دوم و سوم شد. درواقع یکی از دلایل تفاوت لحن امام خمینی در کتاب *کشف اسرار* با کتاب *ولایت فقیه* به همین مسئله بازمی‌گردد. هنگام تدوین کتاب *کشف اسرار*، شاه ایران پسر جوانی بود که تازه جانشین رضا شاه شده بود و دربار هنوز قدرت کافی به دست نیارده بود و قدرت اصلی کشور در اختیار مجلس بود. اما هنگام تألیف کتاب *ولایت فقیه* ۲۸ سال از سلطنت محمدرضا شاه سپری شده و او از یک شاه جوان ضعیف به یک دیکتاتور تمام‌عیار تبدیل شده بود که با کودتای سال ۱۳۳۲، برگزاری همه‌پرسی انقلاب سفید و نیز سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و کشتار مردم تمام رقبای سیاسی خود را از میدان به‌در کرده و عملاً فعال مایه‌اش در ایران بود.

در چنین فضایی است که امام خمینی، شاه را با یزید مقایسه می‌کند و او را مصداق کامل سلطان جائر می‌داند که حرام‌های الهی را حلال کرده است؛ بنابراین قیام بر ضد او واجب است (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۱۹۲-۱۹۶). اساساً ایشان همکاری با حاکم جائری را که به دنبال انهدام احکام اسلام باشد، نفی کرده است و به مبارزه با آن حکم می‌کند: «ما امروز مواجه هستیم با دستگاه جباری که در نظر دارد احکام اسلام را یکی پس از دیگری تغییر بدهد... که اگر غفلت شود، اساس مذهب در معرض خطر است... همه مکلف هستند به مقدار میسر برای دفاع از اسلام و احکام مقدسه تشریک مساعی کنند» (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۲۱۸-۲۱۹). به عبارت دیگر امام خمینی هرگونه سکوت در برابر حکومت جائر را در صورتی که آن حکومت به دنبال کنارزدن اصل اسلام باشد، حرام می‌داند و مؤمنین را مکلف می‌داند در حد توان خود با چنین حکومتی مبارزه کنند: «شواهدی در دست است که دستگاه جبار در صدد هدم اساس است... و برای من جای شبهه نیست که سکوت در مقابل دستگاه جبار، علاوه بر هدم اسلام و مذهب تشیع، نابودی با ننگ است» (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۲۲۰-۲۲۱). امام خمینی خطر چنین حکومت جائری را که در پی انهدام اساس اسلام است، از خطر حکومت بنی‌امیه کمتر نمی‌داند: «خطر امروز بر اسلام کمتر از خطر بنی‌امیه نیست... سکوت در این ایام تأیید دستگاه جبار و کمک به دشمنان اسلام است» (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۲۳۰).

بنابراین امام خمینی اساس اندیشه و رفتار سیاسی خود را بر حفاظت از اسلام قرار داده و براساس این ملاک اصلی شیوه رفتار خود را با حاکم زمان تنظیم می‌کرده است. تألیف دو کتاب ولایت فقیه در سال ۱۳۴۸ و کتاب کشف اسرار در سال ۱۳۲۳ با توجه به همین اصل اساسی قابل تبیین و تحلیل است.

۷-۲. محتوای کتاب کشف اسرار: انتشار کتابی به نام اسرار هزار ساله که نویسنده آن با الهام از تفکر وهابیت و اندیشه‌های

انتقادی احمد کسروی، انتقادات متعددی نسبت به برخی معتقدات شیعیان و تشکیلات روحانیت وارد کرده بود، سر و صدای زیادی را در حوزه‌های علمیه، به‌ویژه حوزه علمیه قم به راه انداخت.

امام خمینی در مسیر راه خود به مدرسه فیضیه، متوجه تجمع و غوغای برخی از طلبه‌ها بر سر کتاب اسرار هزار ساله شد. از این رو، درس خود را تعطیل و در مدت یک ماه و نیم الی دو ماه کشف اسرار را در رد کتاب یادشده نوشت. کشف اسرار مهمترین و مستدل‌ترین پاسخی بود که به شبهات اسرار هزار ساله داده شد.

کتاب کشف اسرار به مباحث توحید، امامت، روحانیت، حکومت، قانون و حدیث پرداخته است. امام خمینی در این اثر اندیشه حکومت اسلامی و ولایت فقیه در عصر غیبت را مطرح کرده است. گرچه امام خمینی (قدس سره) نظریه ولایت فقیه را به صورت مفصل در کتاب حکومت اسلامی یا ولایت فقیه بیان می‌کند، لکن ریشه‌های مبحث ولایت فقیه را در کشف اسرار می‌توان جست‌وجو کرد. امام خمینی در این کتاب، تنها حکومت مقبول را حکومت اسلام می‌داند:

«خدای تعالی به تمام مؤمنین واجب نموده اطاعت خود و اطاعت پیغمبر خود و اطاعت صاحبان امر را. خدای تعالی در این آیه {آیه اولوا الامر، ۵۸ سوره نساء} تشکیل حکومت اسلام را داده است تا روز قیامت و پر روشن است که فرمان‌برداری کسی دیگر جز این سه را واجب نکرده بر تمام امت و چون بر تمام امت واجب کرده اطاعت از اولی الامر را ناچار باید حکومت اسلامی یک حکومت بیشتر نباشد و بیش از یک تشکیلات نباشد و گرنه هرج و مرج لازم می‌آید» (امام خمینی، بی تا: ۱۳۷). امام خمینی بلافاصله ضمن برشمردن سیاست‌های ضد دینی رژیم پهلوی، مشروعیت پهلوی اول را با استناد به آیه اولوا الامر زیر سوال می‌برد و حکومت امثال او را مخالف قانون خدا قلمداد می‌کند. ایشان ضمن اینکه پادشاهان و امرا را مصداق اولوا الامر نمی‌داند، امامت را یک اصل مسلمی

معرفی می‌کند که خدا آن را در قرآن ذکر کرده است و براساس آن اشخاص جاهل، بی‌خرد، چپاولگر و ستمگر لایق امامت و اولوالامری نیستند.

«اولوالامر چه کسانی هستند و باید چگونه اشخاصی باشند؟ اولوالامر باید کسی باشد که در تمام احکام از اول امارتش تا آخر کارهایش یک کلمه برخلاف دستور خدا و پیغمبر نگوید و عمل نکند و حکومت او همان حکومت الهی که پیغمبر داشت، باشد. چنانچه از مقارن نمودن اطاعت این سه {خدا، پیامبر، اولوالامر} به هم معلوم می‌شود که از یک سرچشمه آب می‌خورند» (امام خمینی، بی‌تا: ۱۴۰).

امام در جای دیگر نیز بی‌قانونی، استبداد و دیکتاتوری پهلوی اول را زیر سوال می‌برد و از او به‌عنوان دولت کفر یاد می‌کند: «دولتی که برای پیشرفت کلاه لگنی نیم‌خورده اجانب، چندین هزار افراد مظلوم کشور را در معبد بزرگ مسلمین و جوار امام عادل مسلمانان، با شصت تیر و سرنیزه سوراخ‌سوراخ و پاره‌پاره کند، این دولت، دولت ظلم و کفر است و اعانت آن عدیل کفر و بدتر از کفر است. دولتی که برخلاف قانون کشور و قانون عدل یک گروه دیوان آدم‌خوار را به‌نام پاسبان شهربانی در هر شهر و ده به جان زن‌های عقیف بی‌جرم مسلمان بریزد و حجاب عفت را با زور و سرنیزه از سر آنها برباید و به غارت و چپاول ببرد و محترمت بی‌سرپرست را زیر لگد و چکمه خورد کند و بچه‌های مظلوم آنها را سقط کند، این دولت، دولت ظالمانه و عمال آن را ظالم و ستمکار می‌دانیم» (امام خمینی، بی‌تا: ۲۴۰).

امام خمینی در جای دیگر از کتاب کشف‌السرار از حکومت فقیهان سخن می‌گوید. ایشان با نقل چند حدیث از جمله مقبوله عمر بن حنظله بیان می‌کند که در زمان غیبت، حکومت از آن فقها است. امام در این فراز راه‌کارهای مسالمت‌آمیز برای دینی کردن جامعه، حفظ دین و رعایت قوانین اسلامی مبتنی بر نهادهای موجود با نظارت فقها بر قانون و مجلس را بیان می‌کند و همچنین در حمایت از قانون خدایی به نفی قانون غربی و بیگانه می‌پردازد و نظارت فقها را به دلیل دانستن احکام خدا، داشتن عدالت، آلوده‌نبودن به دنیا و ریاست، دلسوز و یاورمردم‌بودن و انتخاب سلطانی که ستمگر نباشد و از قانون خدا تخطی نکند، لازم می‌داند.

«ما که می‌گوییم حکومت و ولایت در این زمان با فقها است، نمی‌خواهیم بگوییم فقیه هم شاه، هم وزیر و هم نظامی و هم سپور است بلکه می‌گوییم... به هیچ کجای عالم بر نمی‌خورد که اگر یک مجلسی از مجتهدین دین‌دار که هم احکام خدا را بدانند و هم عادل باشند و از هواهای نفسانیه عاری باشند و آلوده به دنیا و ریاست آن نباشند و جز نفع مردم و اجرای احکام خدا غرضی نداشته باشند، تشکیل شود و انتخاب یک نفر سلطان عادل کنند که از قانون‌های خدایی تخلف نکند و از ظلم و جور احتراز داشته باشد و به جان و مال و ناموس آن‌ها تجاوز نکند، به کجای نظام مملکت برخورد می‌کند؟» (امام خمینی، بی‌تا: ۲۹۴-۲۹۵).

امام خمینی از همکاری علما و مجتهدین با حکومت‌های جور سخن می‌گوید و معتقد است علما با سلوک دینی خود برای حفظ کیان مسلمانان و اسلام با وجود غیردینی و غاصب‌بودن حکومت‌ها با آنها همکاری می‌کردند و در فکر سلطنت نبودند. نجف لک‌زایی در کتاب سیر تطور تفکر سیاسی امام خمینی می‌گوید: تفسیر حضرت امام درباره رفتار و عمل سیاسی ائمه نیز مشابه تفسیر ایشان از رفتار سیاسی علما و مجتهدین است. از نظر حضرت امام، همکاری ائمه با حاکمان جور، غیرمشروع و غاصب، با هدف خیر و صلاح مسلمین بوده است و این به معنای تأیید حکومت‌های جور و نفی قیام برای برپایی حکومت حق نیست (لک‌زایی، ۱۳۸۳: ۹۵).

«مجتهدین هیچگاه با نظام مملکت و با استقلال ممالک اسلامی مخالفت نکردند، فرضاً که این قوانین را برخلاف دستورات خدایی بدانند و حکومت را جائزانه تشخیص دهند، باز مخالفت با آن نکرده و نمی‌کنند؛ زیرا این نظام پوسیده را بهتر می‌دانند از نبودنش. با اینکه جز سلطنت خدایی همه سلطنت‌ها برخلاف مصلحت مردم و جور است و جز قانون خدایی همه قوانین باطل و

بیهوده است، ولی آنها همین بیهوده را هم تا نظام بهتری نشود تأسیس کرد، محترم می‌شمردند و لغو نمی‌کنند» (امام خمینی، بی‌تا: ۱۸۶-۱۸۷).

۷-۳. بحث ولایت فقیه در کشف اسرار: بر مبنای بسیاری از مطالب کتاب، می‌توان دریافت امام خمینی در کتاب کشف اسرار نیز در اصل به ولایت فقیه و نه صرفاً نقش نظارتی بیرون از حکومت وی باور داشته است و این نقش را تنها با شرط اصلاح حکومت موجود مطرح کرده است. امام خمینی با اعتقاد به اینکه جز سلطنت خدایی همه سلطنت‌ها برخلاف مصلحت مردم و جور است و جز قانون خدایی همه قوانین باطل و بیهوده است، معتقد است که پیغمبر، امام و مجتهد به کسی می‌توانند اجازه حکومت بدهند که از قانون‌های خدا که پایه‌اش بر اساس خرد و عدل بنا نهاده شده است، تخلف نکند و قانون رسمی مملکت او قانون آسمانی خدایی باشد، نه قوانین اروپا یا بدتر از اروپا و به حکم عقل و قانون اساسی، هر قانونی برخلاف اسلام باشد، در این مملکت قانونیت ندارد. بنابراین از نظر امام خمینی تشکیلاتی که بر اساس احکام خدا و عدل الهی تأسیس شود، بهترین تشکیلات است. اکنون که آن را از آن‌ها [علما] نمی‌پذیرند، این‌ها هم با این تشکیلات هیچگاه مخالفت نکردند و نخواستند اساس حکومت را برهم بزنند. به این ترتیب، امام خمینی در کتاب کشف اسرار با بیان استدلال عقلی و نیز استفاده از ادله نقلی، اصل ولایت فقیه را در عصر غیبت امام معصوم (ع) اثبات می‌کند، هرچند در صورت تحقق نیافتن ولایت فقیه، نظامات موجود را نیز نفی نکرده است، بلکه تا حد توان به انجام تکالیف دینی حکم می‌کند (امام خمینی، بی‌تا: ۲۲۶-۲۳۸).

مرحوم روح‌الله حسینیان نظریه امام خمینی در کتاب کشف اسرار را به شکل زیر خلاصه کرده است:

۱. اصل حکومت، یک اصل عقلانی است.
۲. حکومت عقلانی، حکومتی الهی است.
۳. حکومت فقها، دنباله همان حکومت انبیا و امامان است.
۴. امکان برقراری حکومت اسلامی وجود دارد.
۵. در صورت نداشتن امکان عملی برقراری حکومت اسلامی، به حکم عقل نباید اصل نظامات سیاسی را برهم زد و تنها با شخص می‌شود مخالفت کرد (حسینیان، ۱۳۸۷: ۶۵۵).

۷-۴- کتاب ولایت فقیه: امام خمینی در کتاب ولایت فقیه با عنایت و تأکید بسیار، اصل «ولایت» به خصوص ولایت در امر حکومت و جنبه‌های سیاسی آن را بررسی کرده است. حضرت امام در این درس‌ها با اشاره به نقشه‌های دشمنان که برای نابودی اسلام اجرا شده است، با بیانی مستدل به شبهاتی از قبیل اینکه اسلام در عصر تمدن و صنعت قادر نیست جامعه را اداره کند و یا اینکه موازین حقوقی اسلام برای حل مشکلات جامعه ضعیف و ناتوان است، پاسخ می‌دهد. ایشان همچنین با اشاره به ضعف‌های جامعه و خودباختگی در برابر تمدن جدید، به حوزه‌ها، طلاب جوان و عالمان هشدار می‌دهد که با جدیت تمام به وظایف سیاسی و اجتماعی خویش همت گمارند و فریب این نقشه‌ها و شبهه‌ها را نخورند؛ زیرا اسلام با پیشرفت مادی مخالف نیست و مشکلات اجتماعی، راه‌حل‌های اخلاقی و اعتقادی می‌خواهد. اسلام دینی جامع است که می‌تواند تمامی مشکلات را حل کند، مشروط به آنکه اندیشمندان و علمای اسلام تلاش کنند.

امام خمینی با بیان این واقعیت مسلم تاریخی که پیامبر اکرم (ص) خلیفه تعیین کرده است، می‌گوید بیان احکام خلیفه نمی‌خواهد، تعیین خلیفه برای حکومت و برای اجرای مقررات و قوانین است. حضرت امام هم‌چنین در این کتاب، دلایل عقلی و نقلی ضرورت تشکیل حکومت اسلامی را در عصر غیبت امام معصوم (ع) تبیین می‌کند. اندیشه ولایت فقیه در این کتاب از سوی امام خمینی به‌صورتی شفاف بیان شده است که به‌طور مختصر به آن اشاره می‌شود:

الف. دلایل لزوم تشکیل حکومت اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)

حضرت امام (ره) ۹ دلیل را برای لزوم تشکیل حکومت اسلامی به شرح زیر برمی‌شمارد:

۱. لزوم مؤسسات اجرایی: از نظر ایشان اجرای قوانین اسلام به مؤسسات اجرایی نیاز دارد و بدون آن‌ها اجرای قوانین عملی نخواهد شد.
 ۲. سنت و روایت رسول اکرم (ص): حضرت امام (ره) معتقد است که اول حضرت رسول اکرم (ص) حکومت تشکیل داد و دوم جانشین تعیین کرد. تعیین جانشین برای ادامه اداره حکومت است.
 ۳. ضرورت استمرار اجرای احکام اسلام: حضرت امام (ره) معتقد است احکام اسلام فقط به دوران پیامبر اکرم (ص) منحصر نبوده است، بلکه پس از ایشان نیز باید تا آخر دنیا اجرا شود. از آنجا که احکام اسلام باید اجرا شود، پس اجرای احکام به حکومت نیاز دارد.
 ۴. روایت امیرالمؤمنین علی ابن ابی‌طالب (ع): حضرت امیر تشکیل حکومت داد و ما هم که شیعه ایشان هستیم، باید به او اقتدا کنیم.
 ۵. ماهیت و کیفیت قوانین اسلام: احکام مالی، احکام دفاع ملی، احکام احقاق حقوق و احکام جزایی همگی مستلزم وجود حکومت است.
 ۶. لزوم انقلاب سیاسی: حضرت امام (ره) معتقد است نفس برقراری نظام سیاسی غیراسلامی به معنای بی‌اجراماندن نظام سیاسی اسلام است؛ بنابراین تشکیل حکومت ضرورت می‌یابد.
 ۷. لزوم وحدت اسلامی: یکی از بهترین راه‌های وحدت اسلامی تشکیل حکومت است که وحدت نظام و مسلمین را تضمین می‌کند.
 ۸. لزوم حکومت از نظر اخبار و روایات: حضرت امام (ره) پس از ارائه دلایل فوق، وجود اخبار و احادیث را نیز از دلایل دیگری می‌داند که بر تشکیل حکومت دلالت می‌کنند و ایشان در این کتاب به شرح برخی از آن‌ها می‌پردازد (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۱۷-۲۹).
- حضرت امام خمینی از نظر تاریخی نیز معتقد است حضرت رسول اکرم (ص) جانشین تعیین کرده است:
- «ما معتقد به ولایت» هستیم و معتقدیم پیغمبر اکرم (ص) باید خلیفه تعیین کند و تعیین هم کرده است... اینکه عقلاً لازم است خلیفه تعیین کند، برای حکومت است. ما خلیفه می‌خواهیم تا اجرای قوانین کند. قانون به مجری نیاز دارد... اگر پیغمبر اکرم (ص) خلیفه تعیین نکند «ما بلغ رسالت» [۶۷/ مائده]، رسالت خویش را به پایان نرسانده است... رسول الله (ص) مجری قانون بود... اعتقاد به ضرورت تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا و اداره جزئی از ولایت است: چنان‌که مبارزه و کوشش برای آن از اعتقاد به ولایت است» (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۱۴-۱۵).

ب. نوع حکومت اسلامی از دیدگاه حضرت امام خمینی (ره)

حضرت امام (ره) حکومت اسلامی را مشروط به قرآن کریم و سنت رسول اکرم (ص) می‌داند و از این جهت حکومت اسلامی «حکومت قانون الهی بر مردم» است. تنها قانون‌گذار در حکومت اسلامی شارع مقدس اسلام است؛ بنابراین هیچ‌کس حق

قانون‌گذاری ندارد و همه افراد تابع قانون هستند. اگر پیامبر هم حکومت را به دست گرفت، به امر خدا بود و خلیفه هم که تعیین کرد، به دستور خدا بود و قانون الهی را اجرا کرده است (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۳۳-۳۴).

ج. حکومت براساس وظیفه

حضرت امام (ره) در امر حکومت به اصالت وظیفه معتقد است؛ یعنی تشکیل حکومت بر وظیفه استوار است و اگر کسی تشکیل حکومت بر عهده‌اش باشد و اقدام نکند، معصیت کرده است، و الاً فی حد ذاته هیچ شأن و مقامی نیست. «عهده‌دار شدن حکومت فی حد ذاته شأن و مقامی نیست، بلکه وسیله انجام وظیفه اجرای احکام و برقراری نظام عادلانه اسلام است... پس نفس حاکم‌شدن و فرمان‌روایی وسیله‌ای بیش نیست» (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۴۴).

بنابراین حکومت از دیدگاه اسلام و تشیع وسیله‌ای بیش نیست، وسیله‌ای برای اجرای عدالت و اجرای احکام اسلام که نتیجه آن هدایت و تکامل مردم است. این هدف نیازمند حاکمی است که هم علم به قانون اسلام داشته باشد و هم عادل باشد. برای چنین فردی که از او به‌عنوان ولی فقیه یاد می‌شود، همان اختیارات معصوم ثابت می‌شود: «همین ولایتی که برای رسول اکرم (ص) و امام در تشکیل حکومت، اجرا و تصدی اداره هست، برای فقیه هم هست» (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۴۲). «حکومت اسلامی، حکومت قانون است... اگر زمامدار مطالب قانونی را نداند، لایق حکومت نیست، چون اگر تقلید کند، قدرت حکومت شکسته می‌شود و اگر نکند، نمی‌تواند حاکم و مجری قانون اسلام باشد و این مسلم است که «الفقهاء حکام علی السلاطین» سلاطین اگر تابع اسلام باشند، باید به تبعیت فقهاء درآیند و قوانین و احکام را از فقهاء بپرسند و اجرا کنند. در این صورت، حکام حقیقی همان فقهاء هستند. پس باید حاکمیت رسماً به فقهاء تعلق بگیرد، نه به کسانی که به علت جهل به قانون مجبورند از فقهاء تبعیت کنند» (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۳۸). امام خمینی در این کتاب پس از اثبات عقلی و نقلی ولایت فقیه در عصر غیبت امام معصوم (ع)، در بخش سوم کتاب به راه‌های براندازی حکومت طاغوت اشاره می‌کند که یکی از این راه‌ها همکاری نکردن با آن است:

«روابط خود را با مؤسسات دولتی آنها قطع کنیم. با آنها همکاری نکنیم. از هرگونه کاری که کمک به آنها محسوب می‌شود، پرهیز کنیم. مؤسسات قضایی، مالی اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جدیدی به وجود آوریم. خداوند متعال در قرآن اطاعت از «طاغوت» و قدرت‌های ناروای سیاسی را نهی فرموده است و مردمان را به قیام بر ضد سلاطین تشویق کرده و موسی را به قیام علیه سلاطین واداشته است. روایات بسیاری است که در آن مبارزه با ظلمه و کسانی که در دین تصرف می‌کنند، تشویق شده است. ائمه علیهم‌السلام و پیروانشان یعنی شیعه همیشه با حکومت‌های جائر و قدرت‌های سیاسی باطل مبارزه داشته‌اند» (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۱۳۸).

با نگاهی به این فراز از توصیه امام خمینی می‌توان گفت اندیشه سیاسی ایشان در هر دو کتاب *کشف اسرار* و *ولایت فقیه* از یک مبنای مشترک نشأت می‌گیرد. امام خمینی در هر دو کتاب، عالم عادل را جانشین معصوم در عصر غیبت می‌داند و اتفاقاً بر این مسأله در هر دو کتاب تأکید دارد. هم‌چنین درباره شرایط حاکم اسلامی در هر دو کتاب مواضع ثابتی دارد و حتی درباره مشروعیت حکومت نیز دیدگاه مشترکی را در هر دو کتاب ابراز داشته است.

۸. نتیجه‌گیری

نظریه ولایت فقیه یکی از مهم‌ترین ارکان اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) برای رهبری جامعه اسلامی در عصر غیبت امام معصوم (ع) است. به‌علاوه ایشان، تن‌ها فقیه‌ای است که توانست بر مبنای این نظریه، حکومت اسلامی تشکیل دهد و به‌عنوان اولین تجربه حاکمیت فقیه بر جامعه به آن نمود عینی ببخشد. در هر دو کتاب *کشف اسرار* و *ولایت فقیه* هسته مرکزی اندیشه سیاسی امام خمینی

عبارت است از: جانشینی فقیه عادل به نیابت از امام معصوم در عصر غیبت ایشان. امام خمینی در راستای عمل به تکلیف مراحل زیر را در میدان مبارزه با طاغوت براساس شرایط زمان و مکان و نیز مبتنی بر عمل متناسب با رفتار حاکم جائر به انجام رسانیده است:

الف) سکوت و تقیه و موضع‌گیری نکردن مستقیم سیاسی و اهتمام به تدریس

ب) تغییر مسیر از تدریس به تألیف

ج) صدور بیانیه با مضمون قیام برای خدا

د) عمل به تکلیف در قالب رعایت مراحل اولیۀ امر به معروف و نهی از منکر

ه) نفی سلطۀ اجانب با رعایت اصل نفی سیل بر پایه اصل عمل به تکلیف

و) نفی مشروعیت حکومت طاغوت و دعوت مردم برای قیام بر ضد حاکم جائر

ز) رهبری انقلاب اسلامی تا فروپاشی حکومت طاغوت و تأسیس نظام جمهوری اسلامی با زعامت فقیه عادل.

براساس حاکمیت اصل تکلیف‌گرایی بر اندیشۀ سیاسی امام خمینی، مراحل مختلف عمل به تکلیف با شدت عمل و نوع رفتار سلطان جائر تناسب دارد و این عمل به تکلیف در واقع همان مراحل انجام امر به معروف و نهی از منکر است که دارای مراحل مختلفی است و تا مرحله اول آن طی نشود، نباید وارد مرحله دوم و سوم شد. در واقع یکی از دلایل تفاوت لحن امام خمینی در کتاب کشف / سرار با کتاب ولایت فقیه به همین مسأله بازمی‌گردد. هنگام تدوین کتاب کشف / سرار، شاه ایران پسر جوانی بود که تازه جانشین رضا شاه شده بود و دربار هنوز قدرت کافی به دست نیورده بود و قدرت اصلی کشور در اختیار مجلس بود. اما هنگام تألیف کتاب ولایت فقیه ۲۸ سال از سلطنت محمدرضا شاه سپری شده بود و او از یک شاه جوان ضعیف به یک دیکتاتور تمام عیار تبدیل شده بود که با انجام کودتای سال ۱۳۳۲، برگزاری همه‌پرسی انقلاب سفید و نیز سرکوبی قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و کشتار مردم تمام رقبای سیاسی خود را از میدان به‌در کرده و عملاً فعال مایشاء در ایران بود. در چنین فضایی است که امام خمینی، شاه را با یزید مقایسه می‌کند و او را مصداق کامل سلطان جائر می‌داند که حرام‌های الهی را حلال کرده است؛ بنابراین قیام بر ضد او واجب است.

با توجه به شیوه‌ای که امام خمینی در کتاب کشف / سرار درباره شیوۀ انتخاب سلطان پیشنهاد کرده است، برخی نویسندگان از این بیان ایشان، نظارت فقیه و نه ولایت فقیه را استنتاج کرده‌اند و به تحول اساسی اندیشۀ سیاسی ایشان در فاصلۀ بین تألیف دو کتاب کشف / سرار تا تدوین کتاب ولایت فقیه / اعتقاد دارند. در پاسخ به این برداشت نادرست و بدون دقت باید گفت امام خمینی حتی در آن‌جا که انتخاب سلطان را به مجلسی از فقهای عادل محول می‌کند، دقیقاً بر مبنای جوهرۀ اندیشۀ سیاسی خود موضع می‌گیرد که در عصر غیبت، عالم عادل جانشین امام معصوم است. به دلیل همین جانشینی است که علمای عادل حق انتخاب سلطان را پیدا می‌کنند، یعنی حق خود را برای اجرا به یک سلطان عادل تفویض می‌کنند. بنابراین این تفویض اختیار در امور اجرایی با ولایت فقیه نه تنها ناسازگار نیست، عین ولایت است.

در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی نیز امام خمینی با انتصاب آقای بازرگان به نخست‌وزیری دولت موقت و سپس عزیمت به شهر قم، درحالی‌که قبلاً اندیشۀ ولایت فقیه را در سال ۱۳۴۸ در کتاب ولایت فقیه تبیین کرده بود و حتی مبنای انتصاب بازرگان را به همین منبع نسبت داده بود، عملاً این‌همانی اندیشۀ سیاسی خود را در این دو کتاب نشان داد؛ چراکه تفویض بخشی از ولایت به یک فرد دیگر، خللی را در اصل ولایت فقیه ایجاد نمی‌کند و به لحاظ اندیشه‌ای تفاوتی با اعمال مستقیم ولایت ندارد. هم‌چنان‌که امروز نیز در جمهوری اسلامی از طریق تنفیذ حکم ریاست جمهوری، برخی از اختیارات اجرایی ولی فقیه به رئیس‌جمهور تفویض می‌شود و این تفویض خللی در اعمال ولایت ایجاد نمی‌کند.

۹. منابع

- ابن شعبه، ابی محمد الحسن (۱۳۸۴ هجری). *تحف العقول*. تصحیح علی اکبر الغفاری. تهران: کتاب‌فروشی اسلامیة.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۹۰). *ولایت مطلقه فقیه از دیدگاه امام خمینی (ثبات یا تحول نظری)*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- الحرالعالمی، شیخ محمد بن الحسن (۱۴۰۱ هجری). *وسائل الشیعه*. جلد ۱۸. تهران: المکتبه الاسلامیه.
- الشاگردی، حسین (۱۴۱۷ هجری). *موسوعه المصطفی و العتره: الصادق جعفر*. جلد ۱۰. قم: الهادی.
- امام خمینی (۱۳۸۹). *صحیفه امام*. چاپ پنجم. جلد ۱. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی (۱۳۸۹). *صحیفه امام*. چاپ پنجم. جلد ۱. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی (بی تا). *کشف اسرار*. بی نا.
- امام خمینی (۱۳۷۳). *ولایت فقیه (حکومت اسلامی)*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- حسینیان، روح الله (۱۳۸۰). *تاریخ سیاسی تشیع تا تشکیل حوزه علمیه (مقدمه‌ای بر تاریخ انقلاب اسلامی)*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حسینیان، روح الله (۱۳۸۷). *چهارده سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران، ۱۳۴۳-۱۳۵۶*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۸). *ولایت فقیه: رهبری در اسلام*. تهران: مرکز نشر فرهنگ رجاء.
- عمید زنجانی، عباسعلی (بی تا). *مبانی اندیشه سیاسی اسلام*. تهران: مؤسسه فرهنگی اندیشه.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۳). *فقه سیاسی*. جلد هشتم. فقه و سیاست: تحول مبانی اندیشه سیاسی در فقه شیعه. تهران: امیرکبیر.
- عنایت، حمید (۱۳۶۵). *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*. ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: خوارزمی.
- کلانتری، ابراهیم، فرزانه پور، حسین و خسروی زارگز، حسین (۱۳۹۱). *تحلیل و بررسی سیر تطور و تکامل نظریه ولایت فقیه در اندیشه فقهای شیعه (با تأکید بر نظریه ولایت مطلقه فقیه امام خمینی)*. *فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی*، ۱ (۳)، ۹-۳۲.
- فوزی، یحیی (۱۳۸۴). *اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)*. قم: دفتر نشر معارف.
- لک‌زایی، نجف (۱۳۸۳). *سیر تطور تفکر سیاسی امام خمینی (ره)*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.